

آموزه‌های تعلیمی و شگردهای آن در «صفاءالقلوب» و «نان و حلوا» با رویکرد غایتگرایی

آیت شوکتی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

شهریور ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۶، صفحات ۲۳-۴۵

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۴۰۶

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات تعلیمی وسیله‌ای برای ارائه آموزه‌های اخلاقی و تربیتی است تا در سایه توجه به آنها، بتوان به سعادت و خوشبختی دست یافت. از دیرباز بخش عمده‌ای از اشعار فارسی در گرو گیراترین مضامین اخلاقی و تربیتی بوده که پند و اندرزهای شایانی درون آنها نهفته است. *نان و حلوا*ی شیخ بهایی یکی از همین آثار اخلاقی ارزنده‌ای است که در دوره صفوی تألیف شده است. حزین شیروانی از شعرای دوره قاجار بود که *صفاءالقلوب* را به پیروی از نان و حلوا با مضامین تعلیمی سروده است. این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش است که این دو اثر، متضمن چه نکات اخلاقی بوده و از چه شگردهایی بهره برده‌اند؛ همچنین چه سنخیتی بین این دو اثر با نظریه غایتگرایی و اخلاق اسلامی است.

روش مطالعه: نگارنده در راستای رسیدن به این هدف، به روش اسنادی، توصیفی-تحلیلی و آماری و براساس مطالعات کتابخانه‌ای، آموزه‌های تعلیمی را در دو بخش ایجابی و سلبی بررسی کرده و درنهایت شگردهای مورد استفاده را نشان داده است.

یافته‌ها: دستاورد پژوهش نشانگر بازتاب گسترده ادب تعلیمی و اخلاق در دو اثر مورد مطالعه است. در کل دو اثر، ۵ مورد ایجابی (قناعت، راستی، عصمت، صبر و توکل) و ۱۶ مورد سلبی (دوری از مال حرام، دوری از دعوی زهد، دوری از تدریس برای افسون عوام، دوری از اسباب دنیوی، دوری از قرب پادشاه، دوری از مناصب دنیوی، دوری از زبان‌پردازی، دوری از مصاحبت افراد ناشایست، دوری از عبادت برای بهشت، پرهیز از کجروی، دوری از حق‌ناشناسی، عدم پیروی از نفس، دوری از زنا، دوری از تکبر و دوری از ریا) بکار رفته که در مقایسه نمونه‌های دو اثر، ۵ مورد مشترک (۲ مورد ایجابی: دعوت به قناعت، دعوت به توکل و ۳ مورد سلبی: دوری از مال حرام، دعوت به سکوت و خاموشی و دوری از ریا) دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری: قسمت سلبی آموزه‌ها بر بخش ایجابی سنگینی دارد و امر و نهی، سؤال و جواب، قصه‌گویی، تمثیل، استفاده از آیات و احادیث و خطابه‌های محترمانه، از ابزار مورد استفاده در این دو اثر بوده است. نتایج ارائه شده در توصیه‌های اخلاقی، دلیلی بر همسویی هر دو اثر با نظریه غایتگرایی و انطباق آن با اخلاق اسلامی است.

تاریخ دریافت: ۲۴ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۲۶ تیر ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۸ مرداد ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

غایتگرایی، اخلاق اسلامی، ادبیات تعلیمی، صفاءالقلوب، نان و حلوا.

* نویسنده مسئول:

Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir

۳۶۴۳۰۰۰۱ (۴۴ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Educational teachings and its techniques in "Safa 'al-Qulub" and "Nan and Halva" with a teleological approach

A. Shokati

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۴ June ۲۰۲۱
 Reviewed: ۱۷ July ۲۰۲۱
 Revised: ۳۰ July ۲۰۲۱
 Accepted: ۱۸ September ۲۰۲۱

KEYWORDS

Teleology, Islamic ethics, Didactic literature, Safa 'al-Qulub, Nan and Halva

*Corresponding Author

✉ Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir
 ☎ (+۹۸ ۴۴) ۳۶۴۳۰۰۱

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Educational literature is a means to provide moral and educational teachings so that happiness and happiness can be achieved by paying attention to them. For a long time, most of the Persian poems have been dependent on the most compelling moral and educational themes, which contain valuable advice. Sheikh Baha'i Nan and Halva is one of these valuable moral works written in the Safavid period. Hazin Shirvani was one of the poets of the Qajar period who composed Safa al-Qulub following Nan and halva with educational themes. This study seeks to answer the question of what ethical points these two works contain and what tricks they have used; Also, what is the similarity between these two works with the theory of teleology and Islamic ethics?

METHODOLOGY: In order to achieve this goal, the author has studied the teaching teachings in both positive and negative parts through documentary, descriptive-analytical and statistical methods and based on library studies, and finally has shown the techniques used.

FINDINGS: The achievement of the research indicates the wide reflection of educational literature and ethics in the two studied works. In total two works, ۵ positive cases (contentment, truth, infallibility, patience and trust) and ۱۶ negative cases (avoidance of forbidden property, avoidance of asceticism, avoidance of teaching for the enchantment of the common people, avoidance of worldly possessions, avoidance of nearness to the king Avoid worldly positions, abstain from linguistics, abstain from associating with unworthy people, abstain from worship for paradise, abstain from perversion, abstain from ignorance, disobedience to the soul, abstain from adultery, abstain from arrogance and abstain from hypocrisy.) Compared to the samples of the two works, ۵ common cases (۲ positive cases: invitation to contentment, invitation to trust and ۳ negative cases: avoidance of forbidden property, invitation to silence and silence and avoidance of hypocrisy) can be seen.

CONCLUSION: The negative part of the teachings is heavier than the positive part and commands and prohibitions, questions and answers, storytelling, allegory, use of verses and hadiths and respectful speeches have been the tools used in these two works. The results presented in the moral recommendations are a reason for the alignment of both works with the theory of teleology and its adaptation to Islamic ethics.

DOI: [1۰,۲۲,۳۴/bahareadab.۲۰۲۲,۱۵,۷۴,۷](https://doi.org/10.22.34/bahareadab.2022.15.74.7)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۲.	 ۱	 ۱.

مقدمه

ادب تعلیمی شامل آثاری است که دانشی را برای خواننده تشریح کند یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را بشکل ادبی عرضه دارد» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۲۵۵). این نوع ادبی هم بصورت حکایت حیوانات، هم بشکل حکایات ساده و هم بصورت غزل و قصیده و رباعی و مثنوی و تک‌بیتی است که گاه بصورت مستقل و گاهی در میان آثار دیگر پراکنده‌اند (انواع شعر فارسی، رستگار فسایی: ص ۳۷۷). از آنجاکه اخلاق و تعلیم و تربیت نقش بسزایی در سعادت هر جامعه دارد و رشد و ادامه حیات اجتماعی مردم جامعه از فلسفه اجتماعی آن جامعه (ایده‌آل‌های اجتماعی یک جامعه) تأثیر می‌پذیرد (اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، شریعتمداری: ص ۲۷)، توجه به این مسئله با عنایت به اهمیت آن، در میراث کهن ادبیات و فرهنگ ایران لحاظ شده است. همچنین مباحث اخلاقی، بخش اعظم فلسفه را با عنوان فلسفه اخلاق به خود اختصاص داده است.

متون ادبی ارتباط تنگاتنگی با اخلاق و مباحث تعلیمی داشته و از بین قوالب مختلف شعری، مثنوی بیش از سایر قوالب با مضامین اخلاقی، همخوانی و پیوند دارد. در پژوهش حاضر مجالی دست داده تا مباحث اخلاقی و شگردهای آن با رویکرد فلسفه اخلاق و نظریه غایتگرایی در دو اثر نان و حلوا و صفاءالقلوب تحلیل شود. از نظر مک‌ناوتن^۱ فلسفه اخلاق در سه بخش اخلاق عملی (اخلاق کاربردی)، ماهیت تفکر اخلاقی و نظریه اخلاق (بصیرت اخلاقی، مک‌ناوتن: ص ۳۹) (اخلاق هنجاری) (مسئله باید و هست، جوادی: ص ۱۶) قابل بررسی است. در نظریه اخلاقی، پرسش مهم این است که چگونه و با چه معیارهایی درمورد اعمال و حالت‌های نفسانی انسان باید داوری کرد؟ چرا راستگویی خوب و دروغ‌گویی بد است. (از مسئله‌محوری تا فضیلت‌گرایی، پینکافس: ص ۸۵). نظریه‌های اخلاقی در سه سطح مطرح میشوند:

سطح اول: احکام اخلاقی: در این سطح، تفکر اخلاقی بصورت یک توصیه عملی مشاهده میشود.

سطح دوم: اصول اخلاقی: اصول اخلاقی، گزاره‌های کلی است که ارزش اعمال را نشان میدهد.

سطح سوم: بیان معیارهای کلی: در این سطح ملاک جامعی برای درستی یک عمل ارائه میشود. یک عمل وقتی درست است که بر مبنای وظیفه باشد یا به غلبه خیر بر شر منجر شود (ر.ک: مسائل اخلاقی، پالمر).

پژوهش حاضر کوشیده است با استفاده از شیوه اسنادی، توصیفی-تحلیلی و آماری با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای به بررسی مضامین اخلاقی و تعلیمی حزین شیروانی و شیخ بهایی پرداخته و با تکیه بر نظریه غایتگرایی اخلاق، آنها را مورد کندوکاو قرار دهد.

حزین شیروانی مثنوی صفاءالقلوب را به اقتفا از نان و حلوا شیخ بهایی سروده است. بخش عمده‌ای از اشعار این اثر، مسائل اخلاقی و تربیتی است. از اینرو پژوهش حاضر با هدف تحلیل مضامین اخلاقی، تربیتی و تعلیمی دو اثر فوق درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که:

این دو اثر حاوی چه مباحث اخلاقی و تعلیمی هستند؟

کدام مباحث اخلاقی در هر دو اثر، مورد توجه واقع شده است؟

آموزه‌های تعلیمی با چه شگردهایی بیان شده‌اند؟

سطوح نظریه‌های اخلاقی چه نمودی در این دو اثر دارند؟

این دو اثر مبتنی بر کدام نظریه اخلاقی هستند و آیا اخلاق اسلامی جایی در این دو اثر دارد؟

سابقه و ضرورت پژوهش

^۱. Mcnaughton

صفاءالقلوب نسخه خطی منحصر بفرد موجود در کتابخانه مرکزی تبریز است. در خصوص نان و حلوا شیخ بهایی نیز از بعد تعلیمی پژوهشی صورت نگرفته و فقط دو مطالعه ارزنده در زمینه عرفان شعر شیخ بهایی انجام شده است؛ منوچهر جوکار (۱۳۹۱) در مقاله «جوانب عرفانی در زندگی و شعر شیخ بهایی» به بررسی گرایشهای عرفانی شیخ پرداخته است. نتیجه این پژوهش مبتنی بر آن است که عرفان وی نه عرفان مستقل است و نه عرفان خانقاهی و سلسله‌مراتبی، بلکه برآمده از انگیزه‌های درونی و ایمانی و درک عمیق او از این مسائل است. حمیدرضا علی‌پور باقری (۱۳۹۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل محتوایی و سبکی دو مثنوی از شیخ بهایی (نان و حلوا-شیر و شکر)» نتیجه گرفته است که شیخ بهایی عالمی بی‌نظیر و عارفی بی‌بدیل است که با نبوغ ذاتی خویش سعی در تلفیق شریعت و طریقت در آثار خویش کرده است. وی همچنین به این نتیجه رسیده که اهمیت افکار شیخ بهایی در این است که بیشترین تأثیر را در علوم مختلف دینی و مکاتب فلسفی و عرفانی بعد از خود داشته است. در زمینه نسخه صفاءالقلوب نیز آیت شوکتی (۱۳۹۹) در مقاله «معرفی نسخه خطی دیوان عبدالرحیم شیروانی و بررسی ویژگیهای سبکی آن» به بررسی سبک‌شناسانه نسخه خطی دیوان عبدالرحیم شیروانی متخلص به حزین پرداخته است. نگارنده ضمن معرفی نسخه و ویژگیهای رسم‌الخطی آن، ویژگیهای سبک‌شناسی آن را در سه سطح زبانی، فکری و ادبی بررسی کرده است. پس از بررسی و خوانش متن، یافته‌های پژوهش مبنی بر آن است که وی از انواع صنایع با مهارت تمام سود جسته و با تضمین از غزلیات حافظ و سعدی به پیروی از سبک عراقی برخاسته است. پس از بررسی و جستجو، پژوهشی که با موضوع جستار حاضر همخوانی داشته باشد، یافت نشد و این امر زمینه نوآوری این پژوهش است.

بحث و بررسی

فرهنگ ایرانی و اخلاق درهم تنیده شده‌اند و کمتر اثری از نویسندگان و شاعران این مرزوبوم را میتوان یافت که بوی اخلاق از آن به گوش نرسد. سعدی، مولوی، سنایی و نظامی و... اخلاق و عرفان را با هم همسو کردند و شاعران و نویسندگان دوره‌های بعد، به پیروی از آنها، آثار تعلیمی ارزشمندی آفریدند و منظومه‌های داستانی و غیرداستانی در قالب مثنوی با مضامین اخلاقی و تربیتی و تعلیمی ظهور یافت. مثنوی نان و حلوا شیخ بهایی از جمله مثنویهای ارزشمندی است که در قرن ۱۱، با عنایت به مثنوی مولوی سروده شده و متضمن مسائل اخلاقی و تعلیمی است. وی هر آن چیزی را که انسان را از سعادت باز میدارد و آرامش او را سلب میکند (مال و املاک، جاه و مقام، حشمت و اقبال، آرزوها، غرور، علم بی‌عمل، تلاش منت‌دار برای معاش و...)، نان و حلوا محسوب کرده و همگان را به پرهیز از آنها فرامیخواند:

نان و حلوا چیست؟ جاه و مال تو	باغ و راغ و حشمت و اقبال تو
نان و حلوا چیست؟ این طول امل	وین غرور نفس و علم بی‌عمل
نان و حلوا چیست؟ گوید با تو فاش	این همه سعی تو از بهر معاش

(نان و حلوا، ب ۱۶۴-۱۶۶)

عبدالرحیم حزین شیروانی در قرن ۱۳، صفاءالقلوب را به پیروی از آن سروده که در این پژوهش موضوعات اخلاقی و تربیتی این دو اثر و شگردهای بیان آنها با عنایت به نظریه‌های اخلاقی بررسی و تحلیل شده است. حزین باصراحت به سخنان پندآمیز خویش اقرار میکند و معتقد است که کلامش، سرشار از نصایح گرانقدری است که باید جهت عبرت و کامکاری هر دو جهان، قدرش را نکو دارند و به آب زر نویسند:

داستانی بهر عبرت در مثال	بس مناسب بود بهر گوشمال (صفاءالقلوب، ب ۹۳۰)
این نصیحت هست چون در ثمین	قدر آن بس دل‌پسند و دل‌نشین (همان: ب ۱۱۸۵)
نوبری آورده از بوستان	عبرتست بر دوستان این داستان (همان: ب ۹۱۵)
نظم سازم داستانی بی‌نظیر	پند و عبرت یاد گیر از آن صفی (همان: ب ۲۴۵)
تا کنم انشای نقلی یادگار	عبرت خلقی شود در روزگار (همان: ب ۲۴۷)
تا بگیری عبرت اندر روزگار	خود شوی در هر دو دنیا کامکار (همان: ب ۱۶۹)
گر بود انصاف و ار باشد بصر	پند من باید نوشت با آب زر (همان: ب ۴۴۵)
تا بگیرند عبرت اهل روزگار (همان: ۱۷۹)	

در این مقاله مباحث اخلاقی در دو بخش ایجابی و سلبی و از منظر نظریه غایتگرایی واکاوی میشود. نظریه‌های اخلاقی در سه بخش ارائه شده‌اند:

نظریه وظیفه‌گرایانه: براساس این نظریه، عمل فارغ از نتیجه و فاعلش خوب یا بد است و ملاک داوری در این نظریه، ذات یک عمل است.

نظریه فضیلت‌گرایانه: به فاعل و انگیزه انجام کار متمرکز هستند.

نظریه غایتگرایی: عنصر اصلی در این نظریه و ملاک داوری درباره یک عمل، نتایج و پیامدهای آن است. براساس این نظریه، ذات هیچ عملی خوب یا بد نیست، بلکه خوبی و بدی، وابسته به نتایج انجام آن است (پالمر، ۱۳۸۵). نظریه‌های غایتگرایی براساس متعلق غایت به دو گروه خودگرایی و دیگرگرایی و براساس نوع غایت، به چهار نوع سودگرایی، قدرت‌گرایی، لذت‌گرایی و سعادت‌گرایی تقسیم میشود (ر.ک: فلسفه اخلاق، فرانکنا: صص ۴۵-۴۶).

آموزه‌های ایجابی

قناعت: قناعت از نظر لغوی یعنی «خشنودی نفس است به آنچه از روزی و معاش قسمت او میشود» (فرهنگ معین). «هر نفس که بدین صفت متصف شد و بدین خلق متخلق گشت، خیر دنیا و آخرت و گنج غنا و فراغت بر وی مسلم داشتند و راحت ابدی و عزّ سرمدی، نصیب او گردانیدند» (مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الحکایه: ص ۲۴۴).

شیخ بهایی و حزین شیروانی هر دو به قناعت تأکید ورزیده‌اند و بر این باورند که وقتی همه چیز گذرا و فانی است؛ پس باید به داشته‌ها اکتفا کرد و هوس و طمع را کنار گذاشت و بی‌دغدغه به دامن قناعت چنگ زد:

درد دینت گر بود ای مرد راه	چاره خود کن که دینت شد تباه
از هوس بگذر رها کن کش و فش	پا ز دامان قناعت در مکش
گر نباشد جامه اطلس تو را	کهنه دلقی ساتر تن بس تو را
ور مزعفر نبودت با قند و مشک	خوش بود دوغ و پیاز و نان خشک
ور نباشد مشربه از زر ناب	با کف خود میتوانی خورد آب
ور نباشد مرکبت زرین لگام	میتوانی زد به پای خویش گام
ور نباشد دورباش از پیش و پس	دورباش نفرت خلق از تو بس
ور نباشد خانه‌های زرنکار	میتوان بردن به سر در کنج غار
ور نباشد فرش ابریشم طراز	با حصیر کهنه مسجد بساز
ور نباشد شانه‌ای از بهر ریش	شانه بتوان کرد با انگشت خویش (نان و حلوا، ب ۱۰۷-۱۱۶)
	پند بپذیر از سگ آن پیر گیر (همان: ب ۱۷۱)

مفت خود دان منت کاه تو کم	رو قناعت پیشه کن در کنج صبر
رو تحمل را بکن بر خود شعار	گر نباشد اسب در ره زن قدم
در فضای خاطرت گل بر نشان	ور نباشد اشتران در زیر بار
رو بکنج غاری اندر که نشین	ور نباشد کشت و باغ و بوستان
باش آسوده ز ترک داوری	ور نباشد خانه پر نقش و زرین
روی خود بر یار یاران باز آر	ور ندارد چاکرانت یآوری
یافتی از خوردن مسهل نجات	ور نباشد دلبران گل‌عذار
کهنه خواهد شد مکن بیجا تلاش	ور نباشد اکلث از قند و نبات
رو به کنج انزوایی شو نهان	سهل باشد جامه گر نبود قماش
بهر مردن زود زود آماده باش	گر تو جویی دورباش از این و آن
(صفاءالقلوب، ب ۱۵۱-۱۶۰)	رو قناعت پیشه ساز و کم تلاش

دعوت به راستی: دعوت به راستی از فضایل اخلاقی است که حزین با تشویق مخاطب و با لحنی محترمانه به آن اهتمام ورزیده است:

ای همه کردار و گفتار تو راست	رستگاری و ظفر بی‌شک تو راست
راستی کن پیشه اندر روزگار	دست در دامان آن کوته مدار
تا توانی در زمانه راست باش	(همان: ب)

(۱۱۶۷ و ۱۱۶۵)

وز کجی ز اندوه و غم دل کم خراش
(همان: ب ۱۲۹۵)

وی نتایج راستی را نیز متذکر شده است که عبارتند از: رستگاری، ظفر و رهایی از درد و غم. حزین در تبیین راستی، از زیبایی‌شناسی نیز بهره گرفته و راستی را به الفی تشبیه کرده که برخلاف نون از زحمت نقطه، آسوده است و بدین وسیله بطور تلویحی به این مسئله تأکید می‌ورزد که راستی، آسایش را در پی دارد: چون الف هرکس که قامت راست کرد نقطه دوران دلش ناورد درد (همان: ب ۱۱۶۹) همچنین بصراحت با بیان اینکه «راستان رسته از غمند»، مهر تأییدی بر این مدعا تواند بود: راستان رسته ز غمهای جهان (همان: ب ۱۱۷۶)

راستان هرگز به خطا زبان باز نکرده‌اند؛ هرچند که در راه راستی سر داده باشند و این نشانگر تعهد و ثبات قدم آنهاست:

ور براه راستی سر داده‌اند	بر خطا هرگز زبان نگشاده‌اند (همان: ب ۱۱۷۲)
---------------------------	--

دعوت به عصمت:

پا منه از عصمت و عفت برون (همان: ب ۷۵۰)

دعوت به صبر و شکیبایی: حزین شیروانی ابیات گسترده‌ای در خصوص دعوت به صبر و شکیبایی دارد و در وقوع قضا و قدر و بلیات بر آن تأکید می‌ورزد و بنا به سخن امیرالمؤمنین، آن را کلید گشایش میداند (ر.ک: ماه در آب، موسوی: ص ۱۵۸) و در واقع گشایش نتیجه صبری است.

صبر و صبر الصبر مفتاح الفرج چون تو را یار است آن نبود حرج
ای فتاده محنت اندر روزگار دست دامان تحمل بر مدار
(صفاءالقلوب، ب ۵۹۸-۵۹۹)

حزین با استناد به مثل «إذا جاء القدر عمى البصر» (امثال و حکم، دهخدا، ج ۱: ص ۹۳) به ناتوانی عقل درمقابل قضا و قدر اقرار میکند و تنها چاره را در صبر و شکیبایی میدانند و معتقد است که باید تسلیم قضا و قدر شد. چنین باوری مبتنی بر کلام مولا علی است: «واستشعروا الصبر فإنه أدعى إلى النصر؛ صبر و شکیبایی را پیشه خود سازید که این خصلت مایه پیروزی شماست» (نهج البلاغه: ص ۶۸):

هر طرف رو آورد ناگه قدر چشم و گوش عقل گردد کور و کر
چاره نبود از قضا جز صابری صبر میباید شکیب و شاکری
از دل و جان بر قضا تسلیم باش پا منه از صبر بیرون کم تلاش
(همان، ب ۵۷۱-۵۷۳)

شیروانی بر این باور است که باید در بلا و سختیها صبور بود. وی نتیجه صبوری را راضی شدن به حکم و رضای خدا و گرفتن اجر صبوری از ایزد منان و رستگاری میدانند. دعوت به یک فضیلت اخلاقی با دادن وعده پاداش، هنر یک مصلح اخلاقی است:

هر که را یار است عقل اندر زمن یاد گیرد صبر از آن شیر زن
در بلا و محنت آن صابر شود در رضای حق بسی شاکر شود
تا که از لطفش خدای مهربان بخشدش اجر و صواب صابران
باش راضی تا شود راضی خدا شو تو بر حکم خدا از جان رضا
چو رضایی تو بحکم کردگار رستگار و کامکاری رستگار
ای خوشا آنکس تحمل کرد و تاب تا که گشت از رستگاری کامیاب
(همان، ۵۸۶-۶۰۲)

حزین شیروانی برای تبیین صبر و تحمل و ساخته شدن و نتیجه گرفتن، با آوردن مثالهایی به تشریح و ملموس ساختن این فضیلت اخلاقی دست میزند. مثالهای وی مثالهایی عینی است از قبیل پریشانی تاروپود برای درست شدن پارچه، گداخته شدن سیم و زر جهت شکل بودن، بریدن پروبال نهال جهت ثمربخشی بهتر و زیر خاک بودن دانه جهت جوانه زدن:

تا پریشانی نه بیند تار و پود کی قماش افتد بچنگ هست و بود
تا نیفتد عین آتش سیم و زر کی نکو بنماید اندر نظر
تا پر و بالی نبرند از نهال کی ثمر بخشد بکامی در مال
تا نگردد دانه زیر خاک بند چون تواند گشت سبز و سربلند
تاب کن تاب و ز طاعت رو متاب بستر آرام شو راحت بخواب
حلقه پند مرا در کش بگوش در بلا بر بردباریها بگوش
(همان: ۶۰۴-۶۱۴)

داشتن توکل: شیخ بهایی با استناد بر مثل «الرزق علی الله» (امثال و حکم، دهخدا: ص ۲۴۹) مردم را از تلاش برای معاش که منت خلق را در پی داشته باشد، منع میکند و معتقد است که چنین تلاشی باعث سلب آرامش میشود. در این راستا او به مخاطبانش توصیه میکند که به رزاق حقیقی توکل کنند:

چند باشی بهر این حلوا و نان
 زیر منت از فلان و از فلان
 برد این حلوا و نان، آرام تو
 شست از لوح تو کل نام تو
 هیچ بر گوشت نخورده ای لئیم
 حرف «الرزق علی الله الکریم»
 (نان و حلوا، ب۱۶۸-۱۷۰)

شیروانی نیز دقیقاً با همین طرز تفکر به مخاطبان خود هشدار میدهد:

حیف و حیف ای کم‌فروش حق‌ناشناس
 بهر روزی اینهمه داری هراس
 چند باید رنج برد از این و آن
 زیر بار منت افتاد از فلان
 چند باید گشت هر سو در بدر
 تا لب نانی گفت افتد مگر
 روزیت هر بار آید نو بنو
 از پی انبار او غمگین مشو
 چند از رزاق باشی بدگمان
 نان دهد بی‌شبهه تا کت هست جان
 حیف میباشد که ای احمق بسی
 منت بیجا بری از هر کسی
 (صفاءالقلوب، ب۲۰۶-)

(۲۲۵)

بنگرد با چشم اذعان و وفا
 انما الرزق علی الله بر ملا
 (همان):

ب۲۴۹)

شیروانی باور دارد که در صورت توکل، رزاقیت خلاق نمود پیدا خواهد کرد و فرد متوکل هیچ هراسی از مشقت نخواهد داشت:

چون توکل باشدت خلاق جان
 میکند رزاقی خود را عیان (همان، ب۲۵۲)
 با توکل از مشقت نیست باک
 مرد میباید نگردد هولناک (همان، ب۵۲۳)

آموزه‌های سلبی

دوری از مال حرام: حزین شیروانی به پرهیز از مال حرامی که از راه فریب مردم، تاراج بیوه‌زنها، گرفتن باج از فقرا و زورگویی بر ضعفا بدست می‌آید، داد سخن میدهد:

تف و تف بر ریشت ای مرد ظلوم
 مانده از اکل حرام اندر کلوم
 ای سحر تا شام از بهر معاش
 از حرام اندر حرام اندر تلاش
 میفریبی خلق را هر صبح و شام
 تا که گردد پخته بهر شب طعام
 بیوه زنهارا کنی تاراجها
 میستانی از فقیران باجها
 با ضعیفان میکنی صد گونه حرب
 تا که گردد طعمه شب گرم و چرب
 میدهی از خون دلها زیب خوان
 ناتوان سازی تو تنها بهر نان
 ور حریفی بیوقوف آید برت
 تیز گردد از فرح گوش خرت
 تا چه سان از مکر و ریب آری بدام
 بهر ماکولی زنی گوش تمام

از حرمت گوشت روئیده بتن	مغز اندر استخوانت جوش زن
اکل و شربت جمله مال مردمان	کی تو را تیر دعا آید نشان
چون عبادت از تو میگردد قبول	میشود از تو کجا راضی رسول
گر تو شب را تا سحر آری قیام	در دعا باشد وگر جدت قیام
این مآکل تا نمیسازی تو قی	کی شوی خود مستجاب‌الدعوه کی
تا که مغزت ز استخوان ناید برون	هم نریزد از بدن این گوشت و خون
نه عبادت از تو میگردد قبول	نی تو را حاجت برآید نه سئول
نبود ار بی‌شبهه اکل و هم لباس	کی قبولست طاعتت ای حق‌شناس
ذره‌ای گر از حرمت در غذاست	مانع طاعات و هم ورد و دعاست
رو تو از روز حساب اندیشه کن	بهر دین‌داریت تقوی پیشه کن
هست اسباب عبادت از حلال	امر بی‌اسباب کی یابد کمال

(همان، ب ۲۷۸-)

(۳۰۵)

گویا در بیت آخر به این روایت نظر داشته که «عبادت، هفتاد جزء دارد و برترین آن روزی حلال است» (الحديث- روایات تربیتی، فلسفی، ۲: ۲۵)؛ از اینرو مخاطبان خود را به پرهیز از مال شبهه‌ناک و تلاش برای ارتزاق حلال دعوت میکند و عواقب آلوده شدن به آن را نیز هشدار میدهد از جمله: عدم استجابت دعا، عدم قبولی عبادات و عدم رضایت پیامبر.

شیخ بهایی نیز معتقد است امکانات ویژه دنیوی از راه حلال میسر نمیشود:

قاقم و خز چند پوشی چون شهان؟	مرغ و ماهی چند سازی زیب خوان
خود بده انصاف ای صاحب جمال	کی شود اینها میسر از حلال
ای علم افراشته در راه دین	از چه شد ماکول و ملبوست چنین

(نان و حلوا، ب ۹۱-۹۳)

از اینرو بر دوری از مال حرام هشدار میدهد:

چند مال شبهه‌ناک آری به کف؟	تا که باشی نرم‌پوش و خوش‌علف
لقمه کید از طریق مشتبه	خاک خور خاک و بر آن دندان منه

(همان: ۹۴ و ۹۶)

چون معتقد است که چنین تن‌پروری و خودآرایی، موجب دوری از دین است:

عاقبت سازد تو را از دین بری	این خودآرایی و این تن‌پروری
-----------------------------	-----------------------------

(همان: ۹۷)

بهایی نیز مانند حزین، نتایج آلوده شدن به مال حرام را برمی‌شمارد که عبارتند از: دوری از دین، بیرون رفتن نور عرفان از دل، سستی در طاعت، غلبه نفس.

کان تو را از راه دین مغبون کند
لقمه نانی که باشد شبهه‌ناک
گر به دست خود فشاندی تخم آن
ور مه نو در حصادش داس کرد
ور به آب زمزمش کردی عجین
ور بخواندی بر خمیرش بی‌عدد
ور بود از شاخ طوبی آتشش
ور تو برخوانی هزاران بسمله
عاقبت خاصیتش ظاهر شود
در ره طاعت تو را بی‌جان کند

نور عرفان از دلت بیرون کند
در حریم کعبه ابراهیم پاک
ور به گاو چرخ کردی شخم آن
ور به سنگ کعبه‌اش، دست‌آس کرد
مریم‌آیین پیکری از حور عین
فاتحه با قل هو الله احد
ور شدی روح‌الامین هیزم‌کشش
بر سر آن لقمه پرولوله
نفس از آن طعمه تو را قاهر شود
خانه دین تو را ویران کند

(همان: ب ۹۷-۱۰۶)

وقتی نصیحت‌گر عواقب ردیلتی یا نتیجه‌فضیلتی را توضیح می‌دهد، در واقع به منافع مخاطب اهمیت می‌دهد و با در نظر گرفتن مصالح وی، بایدها و نبایدها را گوشزد می‌کند. این عامل می‌تواند در پند و اندرز مؤثر باشد. دوری از دعوی زهد: شیخ بهایی ادعای دروغین به زهد را که برای کسب جاه و مقام باشد، نان و حلوا نامیده و مردم را به پرهیز از چنین لاف زدن دعوت می‌کند:

نان و حلوا چیست ای شوریده سر؟
دعوی زهد از برای عز و جاه

متقی خود را نمودن بهر زر
لاف تقوی از پی تعظیم شاه

(همان: ب ۲۱۵-۲۱۶)

وی در جای جای کلام خود از شیوه پرسش و پاسخ استفاده کرده و از این طریق با جلب نظر مخاطب و واداشتن او به تعقل و تفکر، به تأثیر کلام خود افزوده است.

دوری از تدریس برای افسون عوام: تدریسی که سرمایه‌تلبیس و اظهار فضلی که جهت به دام انداختن افراد عوام باشد، نان و حلوا محسوب می‌شود و باید از آن دور بود.

نان و حلوا چیست؟ این تدریس تو
بهر اظهار فضیلت، معرکه
تا که عامی چند سازی دام خویش

کان بود سرمایه تلبیس تو
ساختی، افتادی اندر مهلکه
با صد افسون آوری در دام خویش

(همان: ب ۲۳۹-۲۴۱)

نتیجه‌چنین تدریسی، عدم استحکام اصول و فروع دین است:

نی فروع محکم آید نی اصول
شرم بادت از خداوند و رسول

(همان: ب ۲۴۳)

وی درس نامعقول ریایی را چون غولی در مسیر راه می‌داند:

اندرین ره چیست دانسی غول تو؟
این ریایی درس نامعقول تو

(همان: ب ۲۴۴)

دوری از اسباب دنیوی: نان و حلوا یعنی اسباب دنیوی که آفت جان است و مشغول شدن به آن، خوف از خدا را از بین برده، تو را از راه هدی دور می‌کند:

کافت جان کهنانست و مهان آنکه از راه هدی دورت کند وز ره تحقیق دور انداختی برد آخر رونق اسلام تو دل دل این نار هوس را سرد کن وارهان خود را از این باد گران (همان: ب ۲۴۷-۲۵۲)	نان و حلوا چیست؟ اسباب جهان آنکه از خوف خدا دورت کند آنکه او را بر سر او باختی تلخ کرد این نان و حلوا کام تو برکن این اسباب را از بیخ و بن آتش اندر زن در این حلوا و نان
--	---

دوری از قرب پادشاهان: نان و حلوا یعنی قرب پادشاهان که آفت جان و پایبند راه ایمان است و موجب زایل شدن هوش از سر و فرار از دل میشود:

قرب شاهان است، زین قرب الحذر الفرار از قرب شاهان الفرار پایبند راه ایمان تو شد آیه «لاترکنوا» را گوش کن (همان: ب ۲۶۷-۲۷۰)	نان و حلوا چیست دانی ای پسر؟ میبرد هوش از سر و از دل فرار قرب شاهان آفت جان تو شد جرعه‌ای از نهر قرآن نوش کن
---	---

دوری از مناصب دنیوی: نان و حلوا یعنی مناصب دنیوی که سلب آسایش، بستن پای انسان از راه حق، گرفتار حرمان، بدنامی، ناکامی، اخلال در دین، تلخکامی، خواری و زرگری از نتایج زیان‌بار آن است:

منصب دنیاست گرد آن مگرد روی آسایش نبینی در جهان من بگویم با تو یک ساعت بایست آنکه سازد کوی حرمان جای مرد آنکه کامش سر به سر ناکامی است کاسه زهرت فروریزد به کام آنکه داده خرمن دینت به باد آنکه کردت این چنین خوار و زبون آن گزین اولیا و انبیا و ترک الدنیا راس کل عباده (همان: ب ۲۸۷-۳۰۲)	نان و حلوا چیست؟ ای فرزانه‌مرد گر بیالایی از او دست و دهان منصب دنیا نمیدانی که چیست آنکه بندد از ره حق پای مرد آنکه نامش مایه بدنامی است آنکه هر ساعت نهان از خاص و عام منصب دنیاست ای نیکونهاد منصب دنیاست ای صاحب فنون زین سبب فرموده شاه اولیا حب الدنیا، راس کل خطیه
---	--

دوری از قیل و قال و زبان‌پردازی و دعوت به خامشی و سکوت: نان و حلوا یعنی قیل و قال و زبان‌پردازی؛ پس باید از آنها برحذر بود، لب فروبست و گوش داد:

وین زبان‌پردازی بی‌حال تو هفته هفته، ماه ماه و سال سال میشود تاراج این تخت‌الحنک بسته دل در یاد «حی لایموت»	نان و حلوا چیست؟ قیل و قال تو گوش بگشا لب فروبند از مقال صمت عادت کن که از یک گفتنک ای خوش آنکو رفت در حصن سکوت
--	--

رو نشین خاموش چندان ای فلان که فراموش شود نطق و بیان
(همان: ب ۳۰۳-۳۰۷)

وی خامشی را نشان اهل حال میداند:

خامشی باشد نشان اهل حال گر بجنبانند لب، گردند لال
(همان: ب ۳۰۸)

حزین شیروانی ضمن دعوت به خاموشی و سکوت، گویا بایدها و نبایدهای آیین سخنوری را طرح کرده و توصیه میکند که باید از سخنان نابجا و بی‌موقع لب فروبست و بی‌رضای خدا سخن نگفت که موجب شکست پایه‌های ایمان است. همچنین هشدار میدهد که در آنچه به ضرر مردم باشد و آه از دل مردم برآرد، باید سکوت کرد. وی در تبیین این مسائل از دو مثل «پس نمی‌آید چو رفت تیر از کمان» و «زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد» بهره میگیرد که مثل دومی ناظر بر حدیثی از پیامبر است که: «بلاء الانسان من اللسان» (ماه در آب، موسوی: ص ۳۲) و همچنین نظیر سخن امام علی علیه‌السلام: «رَبُّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً؛ بسا سخنی که نعمتی را ربود و بلایی را رساند» (همان: ص ۱۴۶). حزین مردم را از هرزه‌گویی برحذر میدارد و سفارش میکند در صورتی که سخن خریداری نداشته باشد، باید سکوت پیشه کرد:

گوش دارید ای عزیزان داستان خود نکو دارید بس حفظ زبان
(صفاءالقلوب، ب ۱۰۷۰)

قال و قال گفتگوهای درشت وی که هستی در زمانه تر زبان تیغ بی‌موقع میاور از غلاف هر سخن کز وی خدا ناراضی است
میرساند نیکوان بر جای زشت حق و ناحق میپری بر این و آن توسن قولت متازان بر خلاف رکن ایمان تو را خواهد شکست
(همان، ب ۹۵۵-۹۵۸)

گر ز گفتارت رسد خیری بکس ور سخن نبود ز خیر مردمان ای بسا سرها ز سرسبزی فتاد خوب سنج آنکه بیفکن بر نشان حق بگوی و راستی همّت گمار هرزه‌گویی را مکن بر خود شعار ور خریدارش نمیدانی که کیست هر سخن کو خلق را دارد ضرر هر زبانی کاورد آه از نهاد در سخن گفتن بسی باهوش باش هست خاموشی حصار عافیت
هر دو دنیایت بود آن دادرس بهتر است گویای آن نبود زبان داد بر بادش زبان سرخ داد پس نمی‌آید چو رفت تیر از کمان تا پشیمانی نیاری بعد بار میخرندت گوهرت بیرونش آر گر ببازار آوری دیوانگیست بر زبان ناری تو ای نیکوسیر آن زبان از بیخ و بن برکنده باد ورنه دم در بند و هم خاموش باش کس همی در عافیت ندهد دیت
(همان، ب ۹۷۰-۹۹۲)

دوری از مصاحبت افراد ناشایست: بهایی به دوری از افراد ناشایست تأکید میکند چون معتقد است که همنشینی با چنین افراد، نتیجه‌ای جز ضایع شدن دین ندارد. وی برای ملموس‌تر کردن چنین نتیجه‌ای، هنریتر سخن گفته، دین را مثل کتان و ناکسان را چون مهتابی دانسته که دین را میپوساند:

چند با این ناکسان بی‌فروغ
باده پیمایی دورغ اندر دروغ
وارهان خود را از این همصحبان
جمله مهتابند و دین تو کتان
صحبت نیکانت از نبود نصیب
باری از همصحبان بد شکیب
(نان و حلوا، ب ۳۰۹-۳۱۱)

دوری از عبادت برای بهشت: شیخ بهایی ابتدا نان و حلوا را معرفی میکند و آن را، عبادت بخاطر بهشت میدانند؛ از اینرو مخاطب خود را با تمسک به حدیثی از امیرالمؤمنین «ما عبدتك خوفا من نارک و لا شوقا إلی جنتک ولکن رأیتک أهلا للعباده فعبدتک: من تو را از بیم آتش دوزخ تو و یا به طمع بهشت تو، عبادت و بندگی نمیکنم؛ بلکه تو را از این جهت که سزاوار عبادت و بندگی هستی، عبادت میکنم» (نهج‌الحق و کشف‌الصدق، حلی: ۲۴۹) از آن برحذر میدارد:

نان و حلوا چیست؟ ای نیکوسرشت
این عبادتهای تو بهر بهشت
نزد اهل حق بود دین کاستن
در عبادت مزد از حق خواستن
رو حدیث ما عبدتک، ای فقیر
از کلام شاه مردان یاد گیر
(نان و حلوا، ب ۳۲۱-۳۲۳)

وی طاعت بخاطر طمع و گرفتن مزد را، نوعی مزدوری دانسته که موجب تضعیف دین میشود:

چشم بر اجر عمل از کوری است
طاعت از بهر طمع، مزدوری است
(همان، ب ۳۲۴)

پرهیز از کجروی:

وی فتاده در بلیات از دروغ
درد دل حاصل تو را زین آش و دوغ
تا توانی در زمانه راست باش
وز کجی ز اندوه و غم دل کم خراش
(صفاءالقلوب، ب ۱۱۶۶)
(همان، ب ۱۳۱۴)

وی نتایج کجروی را نیز متذکر شده که عبارتند از: گرفتار جفا و درد و غم دائمی شدن و دور شدن جسم و جان از صفا

وز کجی صد گونه مییابی جفا
دور مانده جسم و جان از صفا
(همان، ب ۱۱۶۸)

استفاده از نون برای تشبیه کجروی:

وز کجی هرکس که آمد همچو نون
بر دلش غم زد گره از موج خون
(همان، ب ۱۱۷۰)

کجروان روی شادی ندیده‌اند:

راستان رسته ز غمهای جهان
کجروان هرگز نگشته شادمان
(همان، ب ۱۱۷۶)

خودداری از عیب‌جویی و غیبت:

میدری از عیب مردم پوستین عاقلی غافل مشو ای نکته‌دان (همان، ب ۹۳۸-۹۳۹)	بر عیوب خود فشانی آستین غافلی از عیب خود چون جاهلان
باز فرما چشم و عیب خود بین پس بعیب خلق کن دستی دراز رو تو این بیهوده دفتر باز بیچ رو ازین معنی زبان کوتاه دار زین دنائت زین لثومت عار دار (همان، ب ۹۵۵-۹۶۰)	گر بصیرت داری ای مرد گزین رو تو اول عیب خود را پاک ساز هیچ از غیبت نباشد سود هیچ چشم پوش از خبث و غیبت کم شمار هرزه گفتن را مکن بر خود شعار

دوری از حق‌ناشناسی

بدتر از حق‌ناشناسی نیست عیب (همان، ب ۹۰۱)

عدم پیروی از نفس:

بس غلط باشد به نفست پیروی (همان، ب ۷۳۹)

دوری از زنا: حزین نتیجه آلودگی به این رذیلت اخلاقی را هشدار میدهد که عبارتند از: رسوایی، مردود حق و خاص و عام و گرفتار شدن به دوزخ:

وز زنا بگذر که دارد بس زیان با زن مردم نظربازی مکن گر نمیخواهی درت کوبد کسی گر در این کار است لذت بی‌شمار وز خدا ناکرده باشد از حرام نیست این لذت بغیر از یکدمک	وز نه خواهی گشت رسوا در جهان بهر نامحرم تو خودسازی مکن پس در غیری نکوبی خود بسی (همان، ب ۷۱۶-۷۱۸)
هست نقصانش هزار اندر هزار میشوی مردود حق و خاص و عام دوزخت اندازد آخر کم کمک (همان، ب ۷۲۹-۷۴۳)	

دوری از تکبر: «حقیقت کبر آن است که خویشان را از دیگران فرا پیش دارد و بهتر داند» (کیمیای سعادت، غزالی: ۶۰۲). حزین شیروانی ضمن اینکه لباسهای فاخر، مقام و منصب، مال و ثروت و علم و هنر را نان و حلوا میخواند و مردم را از آنها برحذر میدارد، همچنین خودپسندی و غرور ناشی از آنها را نیز مردود می‌شمارد چون معتقد است که همه آنها پایمال اجل خواهند بود؛ لذا تکبر به آنها، خیال پوچی بیش نیست:

پوچ پوچست این خیال و فکر پوچ ای ز عجب و وز تکبر بهره‌مند خودپسندیهاست گر هست از لباس فخرت ار از منصب و جاهست و بس گر تو را این ناز از ملک است و مال وز تو را عزت ز علم است و هنر	خود پسندیدن ز تو ای مرد لوچ این خودآرایی ز تو تا چند چند میکنی از بهر چه بر خود قیاس پیش ازین هم داشت اینها چند کس صاحبان پیششان پرس و مبال رو تو بر احوال شیطان کن نظر
---	--

ار توانی جستن از مردن امان هر چه میخواهی بکن تو آن زمان
ور رهایی نیستت دست اجل کبر و ناز از بهر چه کردی عمل
چون تو ناچاری ز مردن ای خمرور پس چه باشد خودپسندی و غرور
(صفاءالقلوب، ب ۳۲۱-۳۳۳)

وی با استناد به آیه ۲۰ سورهٔ مرسلات (الم نخلقکم من ماء مهین: آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟) و آیه ۸ سورهٔ سجده (ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین: سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید) ماهیت وجودی انسان را یادآور میشود و میگوید اگر بدانی که کیستی، غرور نمیورزی. وقتی اولت آب گندیده و آخرت خاک پست است، غرور معنی ندارد:

اولت گندیده آبی بوده است آخرت گردد مثال خاک پست
هر که در شاننش بود زینها نشان پس چرا نازد بخود ای بدگمان
(همان، ب ۳۳۷-۳۳۹)

دقیقاً یادآور «عجبت لابن آدم اوله نطفه و آخره جیفه و ثم یتکبر: در شگفتم از فرزند آدم که اولش نطفه و پایانش مردار بود و با این حال تکبر مینماید» (علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱: ۲۷۶) است.
حزین شیروانی فرصت را غنیمت شمرده و از شأن و مرتبهٔ شیطان و گرفتار بودن وی به کبر و رانده شدنش از درگاه الهی، بعنوان شاهدی بر مدعا سخن میگوید:

با وجود آن مراتب وان جلال وز تکبر راند او را ذوالجلال
رو تکبر را مکن بر خویش خو ارشدی تو یا که شیطان راست گو
چون نمیباشی تو از ابلیس بیش چون تکبر میکنی بر خویش کیش
(صفاءالقلوب، ب ۳۶۵-۳۶۷)

دوری از ریا: شیخ بهایی، نان و حلوا را به اعمال و ظاهر فاخری که موجب فریب دیگران شود، تعبیر میکند و مردم را از آن برحذر میدارد:

نان و حلوا چیست؟ این اعمال تو / جبه پشمین، ردا و شال تو (نان و حلوا، ب ۳۱۲)

برای رهایی به حق، یکی بودن ظاهر و باطن ضروری است:

ظاهرت گر هست با باطن یکی میتوان ره یافت بر حق اندکی
ور مخالف شد درونت با برون رفته باشی در جهنم سرنگون
ظاهر و باطن یکی باید یکی تا بیایی راه حق را اندکی
(همان: ب ۳۱۸-۳۲۰)

در آرمانشهر حزین شیروانی نیز، فرد ریاکاری که عوام‌فریبی میکند، جایگاهی ندارد:

ای شده پابست زنجیر ریا مانده اندر دام خدعت مبتلا
وی شده رنجور از رنج امل نیستت غیر از دغل دیگر عمل
مندفه بر سر نهی مانند دام تله وامیکنی بهر عوام
بهر مردم چیست این تخت‌الحن نیک دانم حال تو ای پر فنک
(صفاءالقلوب، ب ۳۶۹-۳۷۷)

زین ربائی صوم و تسبیح و نماز بی‌نیازش دان خدای بی‌نیاز
 هر عمل کاغشته ریب و ریاست کی تو را فریادرس روز جزاست
 تا عمل عاری نباشد از ریا کی خداوند از تو می‌گردد رضا
 تا نیایی خود برون از این لباس کی شوی تو حق‌پرست و حق‌شناس
 رو خریّت را بنه بر گوشه‌ای بهر عقبی کن تدارک توشه‌ای
 (همان، ب ۳۹۷-۴۰۱)

شیخ‌بهایبی نتیجهٔ ریا را عدم رهیایی به حق و حزن، عدم رضایت خدا میدانند.

نتیجه (غایت‌گرایی)		آموزه اخلاقی
صفاءالقلوب	نان و حلوا	دعوت به راستی دعوت به صبر
<u>رستگاری</u> ، ظفر، رهایی از درد و غم فرج، یافتن اجر و صواب، رضای الهی، <u>رستگاری</u> <u>عیان شدن رزّاقی</u> ، بی‌باکی از مشقّت، بی‌منتی	ممت دیگران، عدم آرامش، ضایع شدن نام	دعوت به توکل
<u>عدم استجابت دعا</u> ، عدم قبولی <u>عبادات</u> ، عدم رضایت پیامبر	دوری از دین، بیرون رفتن نور عرفان از دل، ظهور خاصیت آن، <u>چیرگی</u> نفس، سستی در طاعت، ویرانی خانه دین عدم استحکام اصول و فروع دوری از خوف خدا، دوری از راه هدی، ضایع کردن رونق اسلام بی‌قراری، سد راه ایمان عدم آسایش، دوری از راه حق، بدنامی، به باد دادن خرمن دین، خواری و زبونی شکسته شدن رکن دین و عدم عافیت ضایع شدن دین تضعیف دین	دوری از مال حرام دوری از تدریس برای عوام‌فریبی دوری از اسباب دنیوی دوری از قرب پادشاهان دوری از مناصب دنیوی
جفا، غم رسوایی، مردود حق و خاص و عام، <u>گرفتار دوزخ</u> <u>عدم رضایت خدا</u>	عدم رهیایی به حق،	دوری از افراد ناشایست دوری از عبادت برای بهشت پرهیز از کجروی دوری از زنا دوری از ریا

دقّت در اینهمه نتیجه‌ای که برای رعایت یا عدم رعایت آموزه‌های اخلاقی ارائه شده، دلیل بر انطباق این دو اثر با نظریهٔ غایت‌گرایی است. همچنین نتایجی که زیرش خط کشیده شده، گواه روشنی بر همسویی این دو اثر با اخلاق

اسلامی تواند بود. چون غایتگرایی هر دو اثر، از نوع سعادت‌گرایی است و همان چیزی است که دین نیز به آن تأکید دارد.

شگردهای دو شاعر

هر نویسنده و شاعری، جهت نیل به هدف خود از ابزارها و شگردهای خاصی استفاده میکند. این ابزارها بسته به نوع ادبی متفاوتند و هر ژانری ابزار خود را میطلبد. آثار تعلیمی نیز از ابزار خاص خود (تمثیل، تشبیه، حکایت و ضرب‌المثل و...) در حصول اهداف خود جهت وضوح کلام استفاده میکنند. بی‌اطلاعی از شیوه نصیحت و استفاده از الفاظ خشک، بازتاب منفی دارد؛ درحالی‌که طرح نصیحت در قالب داستان و تزیین آن با شعر یا تمثیل (آوردن مثالها یا ضرب‌المثل)، به خروجی ایده‌آلی می‌انجامد. شیخ بهایی و حزین شیروانی از این شگردها به دو روش مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده‌اند؛ ازاینرو میتوان گفت مخاطب هر دو، تمام اقشار جامعه بوده است. گفتنی است استفاده از ابزار غیرمستقیم بیش از روش مستقیم میتواند برد داشته باشد. این کار از مقاومت روانی مخاطب میکاهد. درواقع در روش غیرمستقیم، فرد سرزنش نشده، بلکه قباح‌عمل، برجسته میشود. در این مقاله، پند و اندرز به شیوه امر و نهی و پرسش و پاسخ در حیطه روش مستقیم و استفاده از قصه‌گویی، تمثیل، بهره‌گیری از آیات و احادیث و خطابهای مشفقانه، در زمره روش غیرمستقیم بررسی شده است. پند و اندرز به شیوه امر و نهی در هر دو اثر نمود دارد اما استفاده از شیوه سوال و جواب، خاص شیخ بهایی است و در صفاءالقلوب، چنین نمونه‌ای مشاهده نشد.

بخشی از هنر ادبیات تعلیمی، حضور خلاق نویسنده یا شاعر در خلال داستانهاست. مؤلف هر دو اثر در لابلای هشدارها و تحذیرات خود، از شگرد داستان‌پردازی استفاده کرده تا با چاشنی حکایت، از گزندگی امر و نهی بکاهد و بر تأثیرگذاری کلام خود بیفزاید. حکایات و داستانهایی که در خلال بحثهای اخلاقی در آثار تعلیمی گنجانده شده‌اند، در واقع تمثیلی برای آن بحث اخلاقیند:

بود در گوشم سخن از راستان نظم شد ضرب‌المثل این داستان

(صفاءالقلوب، ب ۶۱۸)

حمد لله تا که این منظوم شد صفحه دوران مثل مرقوم شد

(همان، ب ۲۷۷)

در صفاءالقلوب به ۱۱ حکایت و در نان و حلوا به ۶ حکایت برمیخوریم که بعد از طرح و تبیین مفهوم اخلاقی، این حکایات روایت شده‌اند.

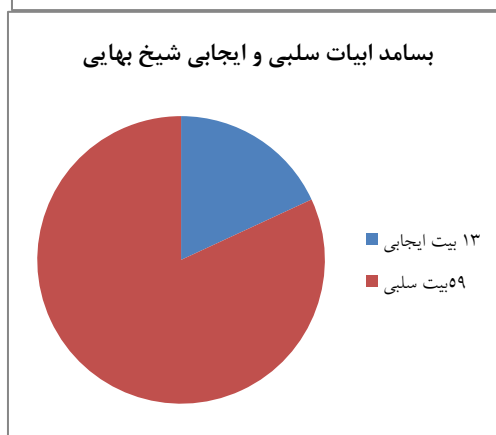
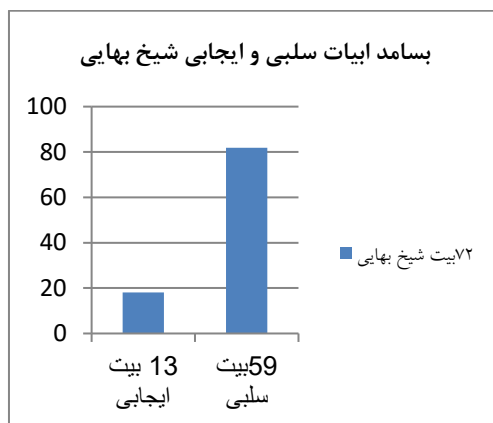
استفاده از ابزار تمثیل در آثار تعلیمی، تأثیر پند و اندرز را عمق بخشیده و دلنشین میسازد. مؤلف هر دو اثر برای تبیین و توضیح آموزه اخلاقی، بطور غیرمستقیم یا جهت ایضاح و تفهیم مردم عامی، از این شیوه بهره گرفته و بخشی از مفاهیم را در لافافه تمثیل بیان کرده‌اند. گویی که تمثیل و تعلیم در متون تعلیمی با هم عجین شده و از این طریق بر پند و اندرز و تبلیغ مفهوم اخلاقی، تأکید میورزد؛ ازاینرو شگرد تمثیل بعنوان مؤلفه آثار تعلیمی جهت ابهام‌زدایی و وضوح مطلب و تأثیر پند و اندرز در مخاطب، بعنوان شیوه برتر در صریح‌گویی، نمود مییابد. ازآنجاکه آموزه‌های اخلاقی از نوع مباحث عقلی و انتزاعی، تمثیل این فرصت را ایجاد میکند که مباحث عقلی بصورت حسی درآمده تا برای مخاطب قابل فهم باشد.

از آنجاکه استناد به آیات و احادیث به سبب قداست و سندیت آنها، موجب تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب میشود، آثار تعلیمی ارتباط تنگاتنگی با قرآن و احادیث نیز دارد. حزین شیروانی و شیخ بهایی از این شگرد نیز در مفاهیم اخلاقی خود بهره‌جسته‌اند.

خطابه‌های مشفقانه شگرد غیرمستقیم دیگری است که در هر دو اثر قابل ملاحظه است. ایجاد رابطه قلبی و عاطفی با مخاطب، دل وی را آماده پذیرش نصیحت میکند. مورد خطاب دادن با واژه‌هایی نظیر ای عزیز، نورچشم، دوستان،... موانع رابطه قلبی را برمی‌دارد. خوش‌خلقی و لحن نرم تأثیر زیادی در قبول نصیحت دارد. مزد ازین بهتر چه خواهی ای عزیز (نان و حلوا، ب ۳۲۷)

گر ز حرف راست میناری تو خشم
این حکایت را شنو ای نور چشم
(صفاءالقلوب، ب ۳۰۷)

بشنوید ای دوستان این داستان
از روایات صحیح راستان
(همان، ب ۷۵۳)







نتیجه‌گیری

آثاری که با هدف پند و اندرز و در موضوع اخلاق و موازین آن نوشته شده باشند، در حیطهٔ ژانر تعلیمی قرار می‌گیرند. با توجه به نوع ادبی، در آثار فوق، معنای کلام بر لفظ می‌چربد و پرورش معنا نسبت به لفظ‌پردازی در اولویت است. در این جستار، آموزه‌های اخلاقی در نسخهٔ خطی صفاءالقلوب حزین شیروانی و نان و حلواى شیخ بهایی بررسی شد. دستاورد پژوهش نشانگر بازتاب گستردهٔ ادب تعلیمی و اخلاق در دو اثر مورد مطالعه است. در کل دو اثر، ۵ مورد ایجابی (قناعت، راستی، عصمت، صبر و توکل) و ۱۶ مورد سلبی (دوری از مال حرام، دوری از دعوی زهد، دوری از تدریس برای افسون عوام، دوری از اسباب دنیوی، دوری از قرب پادشاه، دوری از مناصب دنیوی، دوری از زبان‌پردازی، دوری از مصاحبت افراد ناشایست، دوری از عبادت برای بهشت، پرهیز از کجروی، دوری از حق‌ناشناسی، عدم پیروی از نفس، دوری از زنا، دوری از تکبر و دوری از ربا) بکار رفته که در مقایسهٔ نمونه‌های دو اثر، ۵ مورد مشترک (۲ مورد ایجابی: دعوت به قناعت، دعوت به توکل و ۳ مورد سلبی: دوری از مال حرام، دعوت به سکوت و خاموشی و دوری از ربا) دیده می‌شود. در نمونه‌های شیخ بهایی ۲ مورد ایجابی (۴۰ درصد) و ۱۰ مورد سلبی (۶۲ درصد) و در مثالهای حزین شیروانی، ۵ مورد ایجابی (۱۰۰ درصد) و ۹ مفهوم سلبی (۵۶ درصد) بچشم می‌خورد. در کل، شیخ بهایی ۷۵ درصد و شیروانی ۸۷ درصد از کل مؤلفه‌های سلبی و ایجابی را به خود اختصاص داده است.

از ۷۲ بیت موجود در نان و حلوا، ۱۳ بیت ایجابی (۱۸/۱ درصد) و ۵۹ بیت سلبی (۸۱/۹ درصد) و از ۱۲۰ بیت صفاءالقلوب، ۴۲ بیت (۳۵ درصد) ایجابی و ۷۸ بیت (۶۵ درصد) سلبی است. در بین ابیات تعلیمی نان و حلوا، ۱۹

بیت (۲۶/۳ درصد) و در صفاءالقلوب ۲۹ بیت (۲۴/۱ درصد) غایتگرایی دیده میشود. اگر کل ابیات غایتگرایی دو اثر را ۴۸ بیت در نظر بگیریم، ۳۹/۵ درصد آن مربوط به نان و حلوا و ۶۰/۴ درصد آن مربوط به صفاءالقلوب است. در کل ابیات تعلیمی نان و حلوا، ۱۷ بیت (۲۳/۶ درصد) و در صفاءالقلوب، ۲۱ بیت (۱۷/۵ درصد) مربوط به اخلاق اسلامی است.

از مطالعه ابیات تعلیمی دو اثر بر مبنای سطوح نظریه ادبی چنین برمی آید که آموزه‌های تعلیمی شیخ بهایی مبتنی بر سطح اول و سوم بوده اما حزین از هر سه سطح بهره برده است. ۱۲ بیت از ابیات تعلیمی نان و حلوا (۱۶/۶ درصد) مبتنی بر سطح دوم و ۱۹ بیت (۲۶/۳ درصد) مبتنی بر سطح سوم است. از سطح دوم هیچ نمونه‌ای یافت نشد. اما از ابیات تعلیمی صفاءالقلوب ۲۷ بیت (۲۲/۵ درصد) مربوط به سطح اول، ۵ بیت (۴/۱ درصد) مربوط به سطح دوم و ۲۹ بیت (۲۴/۱ درصد) مربوط به سطح سوم است.

نوع نصیحت، اساسیترین رکن نصیحت است. هر دو مؤلف برای بیان مفاهیم اخلاقی و تأثیر بیشتر بر مخاطب از دو روش مستقیم (امر و نهی) و غیرمستقیم (قصه‌گویی، تمثیل، تضمین از آیات و احادیث و خطابه‌های محترمانه) بهره گرفته‌اند. در این میان شیخ بهایی از شگرد دیگری نیز به روش مستقیم استفاده کرده (ابزار پرسش و پاسخ) که چنین استفاده‌ای در نسخه خطی صفاءالقلوب دیده نشد. هر دو نویسنده به کمک حکایات گوناگون و شیوا، به تبیین مسائل اخلاقی و تربیتی پرداخته و به یاری همین داستانها از گزندگی پند و اندرز مستقیم کاسته و تلخی موعظه و امر و نهی را به کام مخاطبان گوارا ساخته‌اند. همچنین با استفاده از شگرد تمثیل و ابزار قابل اعتماد کلام و حیانی و احادیث از عهده نصیحتهای ارزنده برآمده‌اند. خطابه‌های دوستانه و محترمانه، شگرد دیگری است که هر دو اثر به آن آراسته‌اند. در هر دو اثر، نصیحت با شاخصه مهربانی ارائه شده و این روش برای باروری مواعظ، مؤثر خواهد بود. همه این شگردها نشان از نصایح عالمانه و مشفقانه صاحب اثر دارد.

تعارض و منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Quran

Nahj-olbalaghe

Dehkhoda, Ali Akbar. (۲۰۰۴). Proverbs and sentences. Volume ۱, Tehran: Amirkabir, p.۹۳, ۲۴۹.

Falsafi, Mohammad Taqi. (۱۹۸۹). Hadith - educational narrations. Tehran: Islamic Culture Publishing Office, p.۲۵.

Frankenna, William. (۱۹۹۷). Philosophy of ethics. Translated by Hadi Sadeghi, Qom: Taha, pp.۴۵-۴۶.

- Ghazzali, Abu Hamid Imam Muhammad. (۱۹۵۵). *Kimiya-ye sa'adat*. Vol. ۲, Tehran: Scientific and Cultural Publications, p. ۶۰۲.
- Helli, Hassan Ibn Yusuf. (۱۹۸۲). *The approach of truth and the discovery of truth*. Beirut: Lebanese Library, p. ۲۴۹.
- Javadi, Mohsen. (۱۹۹۶). *The issue must and is*. Qom: Islamic Propaganda Office Publications, p. ۱۶.
- Kashani, Izz al-Din. (۱۹۹۳). *The lamp of the gift and the key of sufficiency*. Fourth Edition, Tehran: Homa, p. ۲۴۴.
- McNaughton, David. (۲۰۰۱). *Moral insight*. Translated by Mahmoud Fath Ali, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute, p. ۲۹.
- Mo'ain, Mohammad. (۱۹۸۴) *Dictionary*, Sixth edition, Tehran: Amirkabir.
- Mousavi, Mohsen. (۲۰۰۴). *The moon in the water*. Qom: Dar al-Hadith Publishing Organization, p. ۳۲, ۱۵۸.
- Palmer, Michael. (۲۰۰۶). *Ethical issues*. Translated by Alireza Albuyeh, Qom: Islamic Sciences and Culture Research Institute Publications.
- Pinkafs, Edmund. (۲۰۰۳). *From problem-oriented to virtuous*. Translated by Seyed Mohammad Reza Hosseini and Mehdi Alipour, Qom: Ma'aref Publishing Office, p. ۸۵.
- Rastegar Fasa'ei, Mansour. (۲۰۰۱) *Types of Persian poetry*, Second Edition, Shiraz: Navid, p. ۳۷۷.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۴). *Literary types*. Tehran: Mitra, p. ۲۵۵.
- Shari'atmadari, Ali. (۱۹۸۳). *Principles and philosophy of education*. Tehran: Amirkabir, p. ۲۷.
- Sheikh Baha'i, Muhammad ibn Hussein. (۲۰۰۶). *Nan and halva*. Tehran: Idea Knowledgeers.
- Sheikh Sadduq. (۲۰۰۶). *Causes of Sharia*, Qom: Davari, p. ۲۷۶.
- Shirvani, Abdul Rahim. ۴۷۴. *Divan*, Manuscript: Tabriz: National Library.

فهرست منابع فارسی

قرآن

نهج‌البلاغه

از مسئله‌محوری تا فضیلت‌گرایی. پینکافس، ادموند (۱۳۸۲) ترجمه سیدمحمدرضا حسینی و مهدی علیپور، قم: دفتر نشر معارف.

اصول و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت. شریعتمداری، علی. (۱۳۶۲) تهران: امیرکبیر.

امثال و حکم. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). ج ۱، تهران: امیرکبیر.

الحدیث- روایات تربیتی. فلسفی، محمدتقی. (۱۳۶۸) تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

انواع ادبی. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). تهران: میترا.

انواع شعر فارسی، رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰) چاپ دوم، شیراز: نوید.

بصیرت اخلاقی. مکناتون، دیوید (۱۳۸۰). ترجمه محمود فتحعلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- دیوان، شیروانی، عبدالرحیم. ۴۷۴. نسخه خطی: تبریز: کتابخانه ملی.
علل الشرایع، شیخ صدوق. (۱۳۸۵) ج ۱: قم: دآوری.
فرهنگ لغت، معین، محمد. (۱۳۶۳) چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
فلسفه اخلاق. فرانکنا، ویلیام. (۱۳۷۶). ترجمه هادی صادقی، قم: طه.
کیمیای سعادت. غزالی، ابوحامد امام محمد. (۱۳۳۴) ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
ماه در آب. موسوی، محسن. (۱۳۸۳). قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
مسائل اخلاقی. پالمر، مایکل (۱۳۸۵) ترجمه علیرضا آل بویه، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
مسئله باید و هست. جوادی، محسن. (۱۳۷۵) قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه. کاشانی، عزالدین (۱۳۷۲) چاپ چهارم، تهران: هما.
نان و حلوا. شیخ بهایی، محمدبن حسین. (۱۳۸۵) تهران: آگاهان ایده.
نهج‌الحق و کشف‌الصدق. حلی، حسن بن یوسف. (۱۹۸۲) بیروت: دارالکتاب اللبنانی.

معرفی نویسندگان

آیت شوکتی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

(Email: Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Ayat Shokati: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

(Email: Ayat.shokati@iaukhoy.ac.ir)